

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

بحثی که امروز از بحث دیگر چون بحث فضولی را گفتیم باشد کنار قبل از اینکه این بحث بعدی را وارد بشویم آن روز آن حدیث لا رهن الا مقبوضا را خواندیم گفتم یک کمی توضیح این مبانی فهرستی و رجالی و این حرف‌هایی که گفته شده است چون تطبیقش در اینجا خیلی قشنگ است خیلی خوب است این را یک کمی توضیح بدهیم .

عرض کردیم این حدیث لا رهن الا مقبوضا بیاورید از کتاب تهذیب شما حالا از جای دیگر آوردید از خود اصل کتاب که تهذیب است بیاورید تهذیب شیخ طوسی .

یکی از حضار: حسن بن محمد سماعة عن صفوان

آیت الله مددی: نه چه بابی آورده است؟

یکی از حضار: این باب الرهون

آیت الله مددی: باب چه آقا؟

یکی از حضار: رهون .

آیت الله مددی: ها باب الرهون ، در خود باب الرهون است کتاب الرهون است یا در زیاداتش است؟ چون شیخ

یکی از حضار: در خودش است ، اصلا زیاده ندارد ظاهرا .

یکی از حضار: چرا آخر ابواب معاملات دارد ولی خود باب رهون

آیت الله مددی: آن وقت قبل و بعدش چه دارد؟

یکی از حضار: باب قبلش باب شفعه است

آیت الله مددی: نه نه قبل از خود این روایت .

یکی از حضار: سألت ابا عبد الله عن الرجل يأخذ الدابة والبعير رهنا لماله

آیت الله مددی: بعد حدیث را آورده عن حسن بن محمد بن سماعة؟

یکی از حضار: صفوان عن

آیت الله مددی: نه آنها را کار ندارم، بعد از روایت چه می گوید؟ قبول می کند یا چیزی می گوید؟

یکی از حضار: هیچ چیزی نمی گوید،

یکی از حضار: می رود عنه عن احمد بن ابی بشیر عن معاوية بن

آیت الله مددی: احمد بن بشیر یا جعفر بن بشیر؟

یکی از حضار: نه احمد بن ابی بشیر

آیت الله مددی: ابی بشیر، ابی بشر باید باشد، خوب بعدش، بله ابی بشر

یکی از حضار: حدیث بعدی عنه عن محمد بن زیاد عن

آیت الله مددی: محمد بن زیاد ابن ابی عمیر است آقایان چون نمی شناسند خیال می کنند مجهول است این شخص، ابن ابی عمیر

است بله بعدش؟

یکی از حضار: اشعری نوادر الحکمة عن ابی عبد الله

آیت الله مددی: الی آخره

علی ای حال این روایت را من چون تازگی نگاه نکردم که شیخ در کجا آورده است معلوم می شود در خود باب، آن وقت عبارت شیخ

مفید را هم در مقنعه آورده است اینجا یا گفته الی آخره چون اوائل کتاب عبارت را کامل می آورد او آخر دیگر نمی آورد می گوید قال الخ،

الی آخره کل عبارت مفید را نمی آورد

یکی از حضار: نوشته باب الرهون فقط روایت را آورده است

آیت الله مددی: عبارت شیخ مفید را نیاورده است؟

یکی از حضار: نه فقط باب الرهون با روایت شروع کرده است.

آیت الله مددی: خیلی خوب

مقنعه‌ی شیخ مفید را نگاه کنید اگر هست ببینید رهون در مقنعه‌ی شیخ مفید هست یا نه ، از اینکه ایشان عبارت مقنعه را نیاورده است معلوم می‌شود مرحوم شیخ کتاب رهون را نداشته است ، از اینکه ایشان نیاورده است .

یکی از حضار: کتاب الرهن باب الرهون و ما یصدق ...

آیت الله مددی: چه آقا ؟

یکی از حضار: شیخ مفید مقنعه ؟

آیت الله مددی: چیست عبارتش ؟

یکی از حضار: کتاب الرهن باب الرهون ، و لا یصح الارتهان الا بالقرض اذا رهن الانسان شیئا والمرتهن منه لم یکن للراهن والمرتهن

ان یتصرفا فیه فان کان الرهن دارا

آیت الله مددی: خوب بعد چه می‌گویید ؟

یکی از حضار: فاجرتها للراهن و ان کان غیر مسنونة لم یکن لاحدهما ... و لا اسكانها الا ان یصلحها علی ذلک و ان کان رهن ضیعة

لم یکن للراهن والمرتهن ذراعتها ولا اجارتها الا علی الصلح حسب ما ...

آیت الله مددی: پس ایشان قبض را دارد این لا رهن الا مقبوضا را معلوم می‌شود شیخ مفید دارد این از اول باب رهن خواندید ؟

یکی از حضار: بله

آیت الله مددی: باب الرهن ؟ یک دفعه ، بله آقا ؟

یکی از حضار: شروعش با همین جمله است

آیت الله مددی: بخوانید یک بار دیگر آن عبارت را از اول

یکی از حضار: از شفعه که تمام می شود کتاب الرهن باب الرهون و لا یصح الارتهان إلا بالقبض. فإذا رهن الإنسان شیئا و قبضه المرتهن منه لم یکن للراهن و المرتهن أن یتصرفا فیه. فإن کان الرهن دارا مسکونة فأجرتها للراهن و إن کانت غیر مسکونة لم یکن لأحدهما سکنها و لا إسکانها إلا أن یصطلحا علی ذلك. و إن کان الرهن ضیعة لم یکن للراهن و المرتهن زراعتها و لا إجارتهما إلا علی الصلح حسب ما ذکرناه.

آیت الله مددی: پس معلوم می شود این روایت را ایشان به خاطر شیخ مفید آورده از زمان شیخ مفید

یکی از حضار: یکی هم این محمد بن عیسی عن ابی جعفر، عیاشی نقل می کند.

آیت الله مددی: چه کسی آقا؟

یکی از حضار: عیاشی سند دیگر ندارد عن محمد بن عیسی عن ابی جعفر لا رهن الا مقبوضا.

یکی از حضار: تصحیح شده، عیاشی محمد بن قیس

یکی از حضار: که اینکه یک ... محمد بن عیسی تصحیح شده در عیاشی

آیت الله مددی: می دانم چرا، گفتم من هم خودم گفتم که یکی هم در کتاب عیاشی ظاهرا آمده مرسل آمده همین حدیث، همین یک

تکه ی حدیث

یکی از حضار: الان کدام ... بالایی یا پایینی؟

آیت الله مددی: هر دویش یکی است، عیاشی هم همین کتاب در اختیارش بوده است

یکی از حضار: نه اینکه می فرمایند محمد بن عیسی

آیت الله مددی: محمد بن قیس است بله محمد بن قیس عن ابی جعفر این همان است.

عرض کنم خدمتان که در اینجا البته این مطلب را شیخ طوسی رحمه الله منفردا نقل کرده به عنوان حدیث لا رهن الا مقبوضا حالا

معلوم می شود که بعضی فتاوایی که مرحوم شیخ مفید داده به نظرم عجیب و غریب است باید دو مرتبه بحث فقهی اش را نگاه بکنیم این در

اثثائی که مشغول صحبت هستیم در این جواهر همین لا رهن الا مقبوضا را در جواهر بیاورید ببینیم چه گفتند عرض کنم من دیدم سابقا

چون الان حضور ذهن ندارم می ترسم کم و زیاد بکنم و متن عبارت خوانده بشود بهتر است.

عرض کنم به این که این روایت حالا که مشغول هستید مشیخه‌ی تهذیب را هم بیاورید مشیخه‌ی تهذیب و طریقه الی حسن بن محمد بن سماعة چون عرض کردیم ایشان از حسن بن محمد بن سماعة که نقل می‌کند گاهی اوقات از کتاب کافی است چون مرحوم کلینی از حمید بن زیاد از این ابن سماعة نقل می‌کند و زیاد هم هست نسبتا .

و عرض کردیم به اینکه مرحوم صدوق یا نگاه کنید یا کلا ندارد یا دوسه مورد دارد خیلی کم این میراث واقفیه در قم جایافته است این میراث واقفیه .

یکی از حضار: عبارت صاحب جواهر هست ، حدیث را نقل می‌کنند می‌فرمایند : المعتضد بما رواه العیاشی عن محمد بن عیسی عن الباقر علیه السلام كذلك ، الذي هو بعد الإغضاء عن سنده ، وأنه من قسم الموثق ، وإن قال الشهيد وغيره : أنه مردود ، لا شترکه بین الثقة والضعیف ، لأن المراد منه هنا البجلي الثقة ، بقرينة رواية عاصم عنه ، بناء على أنه ابن حميد ،

آیت الله مددی : این ببینید بحث‌های رجالی است که مرحوم صاحب جواهر می‌کند .

من عرض کردم صاحب جواهر بحث‌های رجالی هم دارد اما رجالی که همان وقت متعارف بوده است ابداعاتش کم است ابداعات خود ایشان ندارد یعنی بعبارة اخرى رجال را مستقلا بحث نکرده که خودش صاحب نظر باشد رجال همان که متعارف بود مشهور قدمای اصحاب ما به روایات محمد بن قیس عن ابي جعفر عمل کردند و آوردند مثل کلینی مثل شیخ طوسی مثل شیخ صدوق بعدها یعنی بعد از علامه و اینها به نظرم شاید اولش هم شیخ بهایی باشد اشکال کردند در روایت محمد بن قیس که ما چهارتا محمد بن قیس داریم و لذا مشترک است .

دو تایشان مجهول هستند یکی شان ضعیف است یکی شان همین ثقه‌ی جلیل القدر است محمد بن قیس بجلی صاحب کتاب قضایا آن وقت از آن اشکالی که ایشان کردند مشترک سعی کردند عده‌ای جواب بدهند که درست است چهارتا است لکن اینکه عاصم از او نقل می‌کند همان بجلی ثقه است این متعارف بود در کتب رجالی که بعد نوشته شده این حرف متعارف بود اینها را مرحوم صاحب جواهر ، ببینید صاحب جواهر خیلی بد عبارت است انصافا همین مطالبی که من گفتم ایشان دارد به آن اشاره می‌کند ، می‌گوید محمد بن قیس مشترک است و لذا شاید سندش صحیح نباشد یعنی می‌خواهد اشکال سندی بکند در روایت که محمد بن قیس ضعیف است چون مشترک است .

و بعد هم جواب می دهد که چون عاصم بن حمید نقل کرده پس همان محمد بن قیس ثقه است که بجلی باشد و لذا می شود جواب داد فکر می کنم اولین اشکال اشتراک را به نظرم می آید حالا اگر اشتباه نکرده باشم در این کتب رجالی نگاه کنید مثل تنقیح و اینها دارد اقوال را اینجا مرحوم شیخ بهائی این اشکال را می کند .

یکی از حضار : شهید ثانی هم دارد ها

آیت الله مددی : شهید ثانی هم دارد ؟ به نظرم می آید شاید همین ، بله یا قبل از شهید ثانی هم شاید باشد غرضم اینکه از همان زمان شروع شد یک ۱۵۰ - ۱۰۰ سال بعد از علامه و سرش هم عرض کردیم شیخ طوسی ندارد ، شیخ نجاشی یک محمد بن قیس بجلی دارد بعد از او می گوید و محمد بن قیس مدنی توثیقش نمی کند بعد از او می گوید ولنا محمد بن قیس رجل آخر فلان ولنا محمد بن قیس سه نفر دیگر را اسم می برد .

چون در کتاب نجاشی چهار نفر آمدند به اسم محمد بن قیس لذا این طرح مساله مطرح شد شاید هم شهید ثانی را من با شیخ بهائی اشتباه گرفتم که محمد بن قیس مشترک است . عرض کردم ما همین بحث فضولی را دیدید یک روایت محمد بن قیس بود که مشکل داشت دیگر ، یک راهی که این متاخرین بعد از رجالی رفتند ، ملتفت شدید ؟ بعد از جواب که آقا این سندش ضعیف است ، خوب آقا سندش ضعیف است مثل کلینی نقل کرده صدوق نقل کرده شیخ طوسی نقل کرده است دقت کردید چه شد ؟

با سند ضعیف که آخر نمی شود حلش کرد اینها آمدند مشکل را از این راه حل کردند غالبا فقهای ما مشکل را به راه فقهی حل می کنند که قضیه فی واقعه خصوصیتی بوده که ما خبر نداریم از این راه وارد می شوند دقت می کنید ؟

مرحوم شهید ثانی و عده ای از این راه که ایشان مشترک است چون نجاشی نوشته است دیگر حال چون این روزها نداریم وارد این بحث بشویم ما عبارت نجاشی را ظاهرا در یکی از همین جلساتی که در همین بحث مکاسب هم بود به نظرم خواندیم و توضیح دادیم محمد بن قیس یکی بیشتر نیست آن محمد بن قیس دوم که نجاشی آورده است له کتاب فی قضایا امیرالمؤمنین اولی محمد بن قیس له کتاب القضاء المعروف اصلا این عبارت را آقایان دقت نکردند این کتاب فی قضایا این کتاب دیگری است گفتند پس و این مجهول است به اصطلاح .

عرض کردیم این محمد بن قیس که ایشان اسم بردند و شأن ایشان هم اجل بوده از اینکه اسم ببرند ، یک مدنی است اهل مدینه است ربطی به ما هم ندارد این مردی است تاریخ و اینها بلد بود قصص و مثلا قواعد و

یکی از حضار: قاص عمر بن عبدالعزیز

آیت الله مددی: ها این قصه پرداز عمر بن عبدالعزیز بود، ندیم عمر بن عبدالعزیز بود برای عمر بن عبدالعزیز قضایایی نقل می کرد من جمله از قضایا اینکه با امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب اینطور شد یک اتفاقی افتاد اینجا

و لذا ما عرض کردیم حتی در این نسخه ی مطبوعی که محقرانه است اخیرا چاپ کردند از رجال نجاشی له کتاب فی قضایا من چند دفعه عرض کردم احتمال می دهم که این عبارت تصحیف شده است له کتاب فی قضایا امیرالمؤمنین و کتاب بودنش هم روشن نیست از ایشان اهل سنت نقل می کنند در این کتاب تهذیب الکمال هست اصلا این دقت نشده است.

بعد هم یک سندی را ایشان آورده مرحوم نجاشی به این آقا این سند برای اهل سنت است نجاشی هم اشتباه آورده است همان سند هم اشتباه آورده است. علی ای حال این از موارد و لذا نجاشی هم اینجا منفرد است شیخ طوسی را نقل نکرده است اصلا، اصلا ربطی به او ندارد.

آن دو تا محمد بن قیسی هم که یکی شان گفته ضعیف یکی اش مجهول، آنها راوی هستند صاحب کتاب نیستند، اصلا عبارت نجاشی یک جوری هم بد فهمیده شده هم خود ایشان غلط دارد آن محمد بن قیس دوم اصولا صاحب کتاب نیست الان چاپ شده له کتاب فی قضایا امیرالمؤمنین عرض کردم صوابش این است له کتاب فی قضایا امیرالمؤمنین.

سرش هم این بوده این آقا برای و مرحوم نجاشی هم دارد که این نماینده ی ایران بود در مبادله ی اسرا با روم گفتیم این هم ظاهرا اشتباه کرده است اولین مبادله ی اسرا با روم زمان بنی امیه نیست زمان بنی العباس است اصلا ایشان نمی دانم اشتباه نوشته است این شخص در مبادله ی اسرا با اسیران رومی این شخص نیست محمد بن قیس نیست.

علی ای حال چون اینها را ما مفصل در محل خودش گفتیم دیگر تکرار نمی خواهیم بکنیم اینجا اشتباهات یک مقدارش اشتباهات نجاشی است یک مقدارش هم اشتباهات فهم بقیه، آن دو تا محمد بن قیس راوی هستند بر فرض هم باشد راوی هستند ربطی به کتاب فهرست ندارد اصلا اینکه آنها کتاب دارند اصلا معلوم نیست آنها چه کسانی هم هستند، یک می گویم یک اشتباهاتی در اینجا پیدا شده متاسفانه یک مقدارش را خود نجاشی اشتباه کرده است مقداری هم بعدی ها اشتباه کردند، اشتباه در اشتباه شده است.

پس محمد بن قیس این آقایان می فرمایند مرحوم شهید دو تا، چهار تا هستند صحیح نیست محمد بن قیس یکی بیشتر نیست و آن محمد بن قیس بجلی و ایشان صاحب کتاب قضایا.

بله نکته ای را که باید امروز اضافه کنیم که این را هم مطرح کردیم کتابی را که ایشان به اسم قضایا نقل می کند به اصطلاح این یک بخشی از آن کتاب اولیه ای است که شیعه نوشته است یعنی عرض کردیم ما در مباحث خودمان راجع به مصادر اولیه آنچه که در زمان رسول الله نوشته شده از صحابه مهم ترینش یک کتابی است به عبدالله پسر عمرو عاص نسبت داده شده است .

در ماه رمضان سال هشتم هجرت در فتح مکه این اول ما کتبش این است ۱۵ سال و نیمش بوده است اینها تاریخش کاملاً برای ما روشن است کاملاً واضح است ، و این کتاب متأسفانه مشهور نمی شود الا در قرن دوم آن هم شرحی دارد که حالا فعلاً جایش اینجا نیست اما غیر از ایشان کتاب هایی که در موضوعات باشد خود پیغمبر یک مقدار زیاد نامه دارد مخصوصاً یک نامه ی مفصلی به عمرو بن حزم نوشتند برای یمن بردند دیات و اینها درش دارد .

ابو بکر یک کتاب در زکات دارد از علی بن ابی طالب کتاب در زکات هست اینها برای قرن اول اینها را توضیحات دادیم و غیر از صحابه یک زنی است از انصار به نام عمره بعضی ها متأسفانه عمر می خوانند عمره بنت عبدالرحمن ایشان از عایشه سوال می کند نوشتن بلد بود ایشان هم نوشته است که گفتند سنن عمره ، عمره بنت عبدالرحمن این هم هست .

یکی هم همام بن منبه هست که از ابو هریره سوال کرده اینها را هم نوشته است اینها برای قرن اول است همه اش برای قرن اول است و آن روز عرض کردم یک نسخه ی بسیار بسیار نفیس از این کتاب همام بن منبه به تاریخ کتابت ۲۲۹ زمان امام هادی در کتابخانه ی ملی پاریس من دیدم تصویرش را دیدم انصافاً نسخه ی نفیسی است فوق العاده نفیس است و یک نفاست دیگرش این است که روی پوست گوسفند نیست چون نسخه های ما همه روی پوست گوسفند است این یکی روی پاپیروس است برای مصر .

پاپیروس در مصر یک نوع نی است این را باز می کردند پهلوی هم می گذاشتند می نوشتند ورق می شد ، پاپیروس به اصطلاح نوشتاری بوده که در مصر به کار می بردند این جزو نوادر کتبی است که به زبان عربی روی پاپیروس نوشته شده است من نسخه را تصویرش را دیدم خطش هم خیلی خوب است خیلی عجیب است خیلی خوش خط است با اینکه ۲۲۹ است خیلی خوش خط است اینها کتاب هایی هستند که نوشته شدند اما این راجع به آنها .

اما راجع به امیرالمؤمنین خوب این مسلم که ایشان از پیغمبر نوشتند عرض کردیم در کتب اهل سنت از ام سلمه نقل می کند که امروز روز من بود امیرالمؤمنین و پیغمبر نزد من بود امیرالمؤمنین هم آمد یک پوست گوسفند دستشان بود همینطور از پیغمبر سوال کردند و

نوشتند تا پر شد ، اینکه کتاب علی را دو جور توصیف کردند یک جور می گوید مثل فخذ بعیر مثل ران شتر این ظاهرا همین پوست هاست این پوست ها را به همدیگر پیچانده بودند مثل ران شتر بود دقت کردید ؟

یکی اش دارد که نه کتاب بوده ورق زده این هم کتابت ، این دو تا جزو دلایل امامت بود اینها منتشر نشد بین مردم دقت کردید ؟ اما اینکه ام سلمه می گوید روز من بود آیا این قبل از عبدالله عمرو عاص است یا بعد ، آنها را ما نمی دانیم اینکه امیرالمؤمنین از زبان رسول الله سوال کردند نوشتند این هست اما این در اختیار مردم نبود .

چیزی که در اختیار مردم این در مدینه بود ، در کوفه حالا حتی نسبت داده شده به خود ایشان یعنی ایشان که شهید سال ۴۰ هستند حالا ۴۰ ، ۵۰ ، ۶۰ ، ۷۰ ، یک مجموعه ای به نام سنن ، احکام و قضایا این را از امیرالمؤمنین نقل می کردند ، این کتاب اولین کتابی است که در دنیای اسلام ما قبل از این نداریم مبوب نوشته شده است آن صحیفه ی عبدالله پسر عمرو عاص مشوه است سوالات با سند و اینطوری است ، مبوبی که داریم مثل دیات رسول الله است لکن نه اینکه کل ابواب فقه باشد .

یا کتاب ابو بکر که در کتاب بخاری هم آمده در باب زکات شتر آن هم در خصوص زکات شتر است ، اما کتابی که مبوب باشد کتاب الصلاة کتاب الصوم این را اولین بار همین کتاب است این کتابی است که به امیرالمؤمنین نسبت داده شده و این مبوب است . در دنیای اسلام اولین کتاب مبوب همین است اگر باشد همین است و این را عرض کردیم کم کم در کوفه جا افتاد و سند معینی هم دارد لکن نجاشی اسمش را گذاشته السنن و الاحکام و القضا

از آن طرف در ترجمه ی محمد بن قیس می گوید له کتاب القضا المعروف و لذا احتمالا سه بخش بوده مرحوم محمد بن قیس بخش قضایایش را عرضه داشته بر امام باقر که امام تایید فرمودند یا بعدها در صحافی سه جلدش کردند نمی دانم این را ما الان دقیقا نمی دانیم بخش قضایا

من الان نمی دانم بحث را چون تصادفا این شب ها هم که ما داریم بحث می کنیم در بحث فهرستی همین مصادر اولیه مسانید اهل بیت را داریم بحث می کنیم ، نمی دانیم حالا این آیا به اصطلاح خود ایشان جدا کرده چه شده گفتیم از محمد بن قیس یعنی از عاصم بن حمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر در آن دو باب دیگر یعنی باب سنن و احکام کم داریم ، ببینید در قضایا زیاد داریم .

آنچه که الان ما در کتب داریم قضایا امیرالمؤمنین این برای همین کتاب قضایا است اما در غیر از قضایا ، سنن و احکام کم داریم این یکی از آن کم هاست ، لا رهن الا مقبوضا یکی از آنهاست ؛ لا رهن الا مقبوضا .

حالا آیا این جزویکی از قضایا بوده امام فرمودند؟ یا اصولا یک بخشی از کتاب سنن و احکام است؟ این را الان نمی توانیم، اما از غیر راه محمد بن قیس داریم یعنی از غیر این راه از سنن داریم توضیحات مفصلی راجع به این کتاب نزد زیدی ها بوده نسخه ای نزد زیدی ها بوده نزد اسماعیلی ها بوده و نزد علمای شیعه ای ما بوده خود مرحوم نجاشی طریق به این دارد و عرض کردیم چند بار عرض کردم آنچه که در فهرس ما آمده فهرست های اصحاب ما آمده و آنچه که در به حساب کتب تاریخی آمده است ابو رافع یا پسر ابو رافع عن علی است و یک سند خاصی دارد.

آنچه که در کتب شیعه آمده قضایا است محمد بن قیس است اشتباه نشود. الان در کتاب ایضاح برای قاضی نعمان که در قرن چهارم بوده به سه سند سه نسخه از این کتاب نقل می کند، سندش هم می آورد یعنی در آنجا نقل می کند آن وقت در کتب زیدیه خیلی پیدا کردیم ما یعنی انسان زحمت بکشد خیلی پیدا می شود این تکه پاره شده است.

حالا چه شده است، ظاهرش این است که از زمان امام صادق این کتاب مورد بی توجهی اصحاب، حالا چرایش را نمی دانیم، اما آن که ما الان داریم، من می خواهم تاریخ فعلا برای شما بگویم، آن که ما الان داریم مهم ترین نسخه که بخش قضایا است همین است عاصم بن حمید.

از عاصم هم سه نفر نقل می کنند از محمد بن قیس معذرت می خواهم، یکی عاصم است که قضایا را او نقل می کند یکی هم عبید پسرش عبید بن محمد یکی هم یوسف بن عقیل که او هم از همین بجلی هاست مثل محمد بن قیس است، این سه نفر را ما داریم و آثار اینها را داریم، قسمت هایی از آن هم هنوز در بخش سنن و احکام هست قسمت هایی.

لکن در کتب ما در حدیث ما بیشتر عاصم بن حمید است از محمد بن قیس در فهرس بیشتر آن یکی است آن طریق دیگری است حسن بن حسین انصاری عن علی بن قاسم کندی فلان عن ابی رافع عن علی آن، ما در فهرس ما همان هست فهرست نجاشی همان هست، ما فرق دارد بینشان، این نسخه ای که الان اینجا نقل می کند این نسخه ای است که مرحوم صفوان نقل کرده است.

حالا عبارت چون یک مقدار عبارت مرحوم صاحب جواهر را شرح رجالی دادیم یک کمی دیگر عبارت ایشان را بخوانید تا من یک کمی توضیح ایشان را بدهم عرض بکنم. از خود جواهر عبارت جواهر را بخوانید، جواهر سعی می کند جواب بدهد که نه این محمد بن قیس مشترک، اگر هم مشترک است اینجا مراد بجلی است.

ما عرض کردیم اصلا مشترک نیست این اشتباهی است پیدا شده است آن هیچ جواب مطلب این.

یکی از حضار: بین الثقة والضعیف ، لأن المراد منه هنا البجلي الثقة ، بقرينة رواية عاصم عنه ، بناء على أنه ابن حميد ، وأن ابن سماعة فيه ، الحسن بن محمد بن سماعة ، وأن طريق الشيخ إليه قوي ،

آیت الله مددی: این اصطلاح قوی از زمان مجلسی آمده چون تا آن زمان چهار اصطلاح بود دیگر صحیح و حسن و ضعیف و موثق ، قوی را هم اضافه کردند که ما بین مثلاً حسن و صحیح است این اصطلاح قوی که ایشان گفته این در فقه در کتب ما از زمان مرحوم مجلسی آمده است بفرمایید .

یکی از حضار: والإغضاء عن كونه موافقا لجمهور العامة ، ومنهم أبو حنيفة ، والشافعي ، وأحمد ، في إحدى الروايتين ، خصوصاً مع شدة التقية في زمانه عليه السلام ، والإغضاء عن احتمال إرادة بيان اعتبار كون الرهن مما يقبض كما يومي إليه عدم تخصيص القبض للمرتهن .

آیت الله مددی: دقت کردید ؟ یعنی می خواهد صاحب جواهر بگوید که این حدیث قابل قبول نیست این دارد راهها را می رود تقیه هست ، شبهه ی تقیه درش هست .

تقيه اگر باشد لا رهن الان من فتاوی عامه در ذهنم نیست احتمالاً از همین کتاب امیرالمؤمنین گرفتند احتمال قوی دارد بفرمایید ، اینکه مراد از ابن سماعة حسن است این مطلب درست است جای بحث نیست ، بفرمایید ، نحوه ی بحث ، بحث رجالی است دقت کردید؟ نحوه ی بحث ، بحث رجالی است بفرمایید .

یکی از حضار: بعدش ایشان می فرمایند که : محتمل لإرادة بیان نفي الاعتداد به في الاستيثاق والطمأنينة ، فکر می کنم منظورش آن خبر باشد خبر محمد بن قيس محتمل لإرادة بیان نفي الاعتداد به في الاستيثاق والطمأنينة

آیت الله مددی: اولاً احتمال داده ایشان یک احتمال اینکه که این کمالش به قبض است قبض درش دخیل نیست . ثانياً اینکه با قبض آدم خیالش مطمئن می شود راحت می شود

یکی از حضار: لا الشرطية

آیت الله مددی: با اینکه ظاهرش شرط است ببینید روایت چون قبول ، چون عرض کردیم آقا اصولاً بنای فقهای اسلام این است که اگر نقل و انتقال انجام می خواهد بگیرد بوسیله ی عقد است خوب دقت کنید ، خود عقد کافی است تصرف بدنی ، فعلی نمی خواهیم

اصلا عقد کارش همین است و لذا ما عرض کردیم اگر کسی بخواهد عقود را در جامعه منکر بشود مثل اینکه وجود را در فلسفه منکر بشود سوفسطایی بشود اصلا این جوری است. اصلا جامعه قوامش به عقد است و ام العقود را هم عرض کردیم بیع است، عقدی که خیلی جامعه به آن وابستگی دارد.

آن وقت نتیجه اش این است که ما احتیاج به قبض نداریم همان که عقد کرد گفت رهن تک داری، الان هم در خانه اش نشسته می گوید رهن تک داری، خانه ی من رهن باشد. لذا اینها گیر کردند که این را چه کارش بکنند لذا الان مثلا توجیه می کند که این کمال رهن است برای وثوق و اطمینان است چون رهن عرض کردم ماهیت رهن من همیشه عرض کردم هر عقدی را اول ماهیتش را در نظر بگیرید، ثانیا لفظی که مناسب با آن ماهیت است در نظر بگیرید که انشاء بشود.

عقد رهن ماهیتش استیثاق است وثیقه گرفتن است، گرو گرفتن است، استوثق من مالک اصلا وثیقه است رهن به خاطر وثیقه بودن است گروگان، آن وقت لفظی بیاورید که، آن وقت این دیگر درش قبض نمی خواهد این ببینید دائما صاحب جواهر سعی می کند توجیه بکند این توجیهات صاحب جواهر است کمال رهن به این است، نمی دانم اطمینان نفس به این پیدا می شود وثوق انسان به قبض پیدا می شود.

خوب ظاهر نص که شرط است، عبارتی که از مرحوم شیخ مفید خواندیم ظاهرش شرط است لکن از آن طرف هم اصحاب فتوا ندادند گیر کردند چه کار بکنند یک راه رفتند که سندش را به مشکل خوردند که خوب خود ایشان سعی کرده جواب بدهد بخوانید بقیه اش را.

یکی از حضار: بل لعل الظاهر منه ذلك، بعد أن كان المنفي فيه، العين المرهونة، لا العقد الذي يوصف بالصحة والبطالان،

آیت الله مددی: ببینید باز توجیه دیگر که اینجا مراد عقد نیست لا رهن خود آن عین مقبوضه بفرماید.

یکی از حضار: و بعد أن كان الظاهر منه استدامة القبض للعين المرهونة، باعتبار نفي الرهن بدونها، الظاهر في لزوم اتصافها بذلك

آیت الله مددی: آن وقت لازمش این است که اگر رهن درش قبض بخواند باید ادامه هم پیدا بکند چون می گوید لا رهن الا مقبوضا

شما می روید خانه ی کسی را رهن می کنید حالا فرض کنید همان اول، یا ماشین کسی را رهن می کنید فرض کنید همان اول ماشین را بگیرید تا آخر که نزد خودتان نگه نمی دارید اگر ما باشیم و لا رهن الا مقبوضا تا آخر باید نگه بدارد قبض داشته باشد.

یکی از حضار: قبض اولیه شرط نیست؟

آیت الله مددی: خوب این خلاف ظاهر نص است لا رهن اصلا رهن صدق نمی کند الا مقبوضا

یکی از حضار: قبض کردید تازه شروع می شود.

آیت الله مددی: باید ادامه هم پیدا بکند تا رهن باشد.

یکی از حضار: ادامه اش را از کجا مثلا برویم؟

یکی از حضار: استدامه اش را می گویند دیگر

آیت الله مددی: استدامه اش از همین جهت دیگر چون می گوید رهن نیست، شما قبض کردید باز برگردانید رهن نیست، چون لا رهن الا مقبوضا این ظاهرش این است که باید در استدامه هم باشد و فتوا هم نیست بر این مطلب دقت کردید چه کار می خواهد بکند دائما می خواهد یک راهی برود که جواب بدهد از این روایت لا رهن، حالا نکات بعدش را عرض می کنم، بفرمایید.

یکی از حضار: والإجماع بقسمیه كما ستعرف على عدم اعتبار الاستدامة، وبذلك يضعف دلالة الآية أيضا،

آیت الله مددی: آیه رهان مقبوضه، البته آیه مفهوم وصف است دلالت بر این ندارد این لا رهن الا مقبوضا مفهوم حصر است مفهوم حصر ثابت است آن مفهوم وصف است ثابت نیست، بفرمایید.

یکی از حضار: ويقوى إرادة الإرشاد منها، بل قد يستفاد منها ومن الخبر مشروعية الرهن بغير قبض، كما هو المختار، وإن كان لا يحصل به تمام الاستيثاق في بعض الأحوال.

آیت الله مددی: ایشان می گوید مختار ما این است که قبض شرط نیست، اصلا مختار ما این است.

عرض کردم این مشکلی که یعنی تحلیل هایی را که ما عرضه می کنیم برای این است حالا تعجب است که من نمی دانستم شیخ مفید چنین فتوایی داده است بلا اشکال مشهور بین اصحاب، اولاً من پیروز شرح دادیم که قبض اصولاً در عقود بر سه شکل است دیگر توضیح نمی دهیم ایشان قبض را به عنوان متمم عقد گرفته است مثل قبض در باب هبه، چطور ملک حاصل می شود؟

اگر گفت و هبتک هذا الكتاب عقد درست شد اما ملک نمی شود الا با قبض به اصطلاح موهوب له آن، قبض متهب، ایشان هم اینجا قبض را این گرفته است. حالا اگر ما باشیم و اولاً ببینید مرحوم شیخ قدس الله نفس حالا این مرحوم شیخ مفید از کجا گفتند الان من نمی توانم تصریح بکنم.

مرحوم شیخ قدس الله نفسه منفردا نه کلینی و نه صدوق این حدیث را از کتاب ابن سماعة آوردند ، آوردید مشیخه را بخوانید .

یکی از حضار: وما ذكرته في هذا الكتاب عن الحسن بن محمد بن سماعة فقد اخبرني به أحمد بن عبدون عن أبي طالب الأنباري عن حميد بن زياد عن الحسن ابن محمد بن سماعة ، وأخبرني أيضا

آیت الله مددی: این سند مشککش ابو طالب انباری است ، البته بعضی ها سعی کردند توثیقش بکنند بحث دارد انصافا ابو طالب انباری جای بحث دارد که الان

ببینید ما چون به اصطلاح عرض کردیم اولاً این را دقت بکنید آنچه که به عنوان مشیخه‌ی شیخ است در تهذیب و استبصار این مشیخه در هر دو کتاب آمده است در تهذیب و استبصار این حکم فهرست دارد اصلاً ، یعنی طریقتش به کتب ، عرض کردم اگر طریقت مولف به کتب باشد به آن می‌گوییم فهرست ، اجازات . اگر طریقتش به روایات باشد می‌گوییم اسناد ، مشیخه‌ی صدوق اسناد است غالباً ، بعضی‌هایش شاید اجازه باشد ؛ مشیخه‌ی شیخ طوسی همه‌اش فهرست است یعنی طریقتش به کتب است مثل فهرستش می‌ماند .

این طریقت اولش را که آورده ابو طالب انباری یک مقداری محل کلام است می‌شود قبول کرد آن قدر هم نیست یعنی یک راه‌هایی دارد حالا من چون دیگر نمی‌خواهم وارد تفصیلش بشوم ، بفرمایید آقا ؛ اما نکته‌ی اساسی‌اش این است که مرحوم شیخ برگشته از بغداد به کوفه ، یعنی از بغداد توسط ابو طالب انباری که رفته کوفه از حمید بن زیاد که هم شاگرد ایشان است هم واقعی است حمید در عالم واقفیه شاید بزرگترین فقیهی باشد که ما از واقفی‌ها می‌شناسیم ، حمید بن زیاد ما به درجه‌ی ایشان در واقفیه

و ظاهراً با وجود ایشان واقفیه منحل می‌شود ما دیگر بعد از ایشان کسی در این درجه از فقاهاست نمی‌شناسیم متوفای ۳۱۰ است و خواب هم می‌بیند که در کربلا فوت می‌کند از کوفه منتقل می‌شود به حائر حسینی همان جا هم فوت می‌کند این حمید بن زیاد به لحاظ فقاهاست جزو بزرگترین فقیهی است که ما از واقفی‌ها می‌شناسیم که بعد از او کسی این جور نمی‌شناسیم تقریباً می‌شود گفت آخرینشان است .

یکی از حضار: در دعائم الاسلام به تفسیر عیاشی هم روایت هست ولی از محمد بن قیس نیست در تفسیر عیاشی از محمد بن عیسی

آیت الله مددی: تصحیف شده است گفتیم محمد بن قیس .

یکی از حضار: ولی دعائم الاسلام بدون سند می‌آورد .

آیت الله مددی: و عرض کردیم کرارا مرارا دعائم الاسلام از این کتاب سنن و احکام و قضایا نقل کرده است ولی خوب رهن گفته است.

یکی از حضار: که برای محمد بن قیس بوده است

آیت الله مددی: بعد نه معلوم نیست چون دعائم الاسلام از آن راهی نقل می کند که ما در فهارس داریم نه از محمد بن قیس دعائم السلام ذکر می کند طریقه اش را در کتاب ایضاح ذکر می کند.

من همیشه گفتم خیلی از روایاتی که ایشان می گوید روینا عن علی عن علی از همین کتاب سنن و احکام باشد، دعائم الاسلام مسلما کتاب سنن و احکام دستش بوده است دقت کردید؟

یکی از حضار: این احمد بن عبدالواحد این ابن انباری فقط همین طریق است ها

آیت الله مددی: بله به بغداد از بغداد می رود به کوفه

یکی از حضار: نجاشی یک چیز دیگری هم از او داشته است

آیت الله مددی: بفرمایید

یکی از حضار: احمد بن عبدالواحد و غیره

آیت الله مددی: اشکال ندارد

یکی از حضار: نه می خواهم بگویم شیخ نداشته است.

آیت الله مددی: حالا اشکال ندارد. راه دومش را بخوانید.

یکی از حضار: واخبرنی ایضا الشیخ أبو عبد الله

آیت الله مددی: مراد شیخ مفید است ابو عبد الله شیخ مفید است بفرمایید.

یکی از حضار: والحسین بن عبید الله

آیت الله مددی: ابن غضائری پدر است این رجال برای پسر است اما ابن غضائری معروف پدر است بسیار جلیل القدر است ایشان.

یکی از حضار: وأحمد ابن عبدون کلهم عن أبي عبد الله الحسين بن سفيان البزوفري

آیت الله مددی: این جلیل القدر است حسین بن سفيان از مشایخ است

یکی از حضار: عن حميد ابن زياد عن الحسن بن محمد بن سماعة.

آیت الله مددی: و اینکه گفتند به اسناد قوی نیست نه صحیح هم هست مشکل ندارد شاید قوی بودنش به خاطر وجود حمید است

بله موثق است چون حمید درش است ، حمید شاگرد ایشان است .

آن وقت مرحوم شیخ طوسی اضافه‌ی بر اینکه از کافی نقل می‌کند خودش هم مستقیماً از کتاب ابن سماعة نقل می‌کند و شیخ طوسی

تصریح می‌کند ما احادیث واقفیه را نقل می‌کنیم چون اینها ثقات هستند تصریح دارد به این مطلب ، دیگر وقت گذشت من هم خسته شدم

این مطلب را مجبورم روز شنبه باز تکمیل کنم چون خیلی مانده هنوز فواید زیادی اینجا هست حیف است این فواید از بین برود .

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرین